

این چند خط را تقدیم به پیکار جویان تهران، شیراز، مشهد و سراسر ایران می‌کنم. البته این نه شعر است و نه نثر، زیرا که نه من شاعرم و نه نویسنده بلکه آه دل زجر کشیدگانی چون خودم، خشمم در گلو مانده جان فشانان است. این چند خط را در نخست برای اینکه کمی آرام بگیرم، نوشتم ولی شاید شما عزیزان را نیز به کار آید. کرم شبتاب گفت: گرچه نور من ضعیف است، ولی بالاخره شاید که بچه آهوئی در حال گذر باشد.



عکس روزنامه‌ی مبارزه مردم خیابان

سینه‌ سرخ!

ای که بر سینه ات تیر دژخیمان نشست
و خون سرخت سنگفرش خیابان را گلگون کرد
و نعره پی شد در گلوی همه زحمتکشان و مزدوران جهان
جرات شد، حرکت شد
با نگهبانان سرمایه در آویخت
آری آری
خونت پرچمی در دست میلونها انسان
افشاء گر سبز و سفیدان حيله گر و شارلاتان

سرخی خونت، آری! سرخی خونت،

ای دوست ای رفیق نا شناخته من!

از دل شب سیاه خواهد گذشت

تیره گی ها را خواهد شکافت

به فردای روشن

فردای رهایی انسان خواهد پیوست

شما پلیدان حریص و طماع،

شما ای زالو صفتان!

شما کرنش کنندگان بر بارگاه سرمایه!

بنگرید، با چشمان دریده تان

بشنوید، با گوش های نا شنوای تان

که چه سان خروش در گلومانده اش،

فریاد میلیون

ها مبارز میدان شد

در شهر و روستا پیچان،

بشارت دهنده ی پیروزی فردا ی به فلاکت افتاده گان

لبخند شد و بر روی کودکان کار و کودکان خیابان شگفت

هراس عمامه به سران وحشت سرمایه داران شد

ای که پیکر به خون کشیده ات رمز مبارزه یی پایدار

تا نابودی، آری نابودی ستم و استثمار

تا رهایی، رهایی کارگر از کارمزدی
ای که نام نا نوشته ات ماندگار در روزگاران
فریادآکنده با خون از حلق جهیده ات
تشکل کارگر، برابری زن و مرد
قیام مسلحانه فردای

روشن

رهایی از جهل، رهایی از ستم حاکمان

هان هان!

تو اکنون

به من بگو به من بگو

آیا قاتلانت جرأت نگاه کردن بر روی کودکان را دارند؟

می دانم می دانم که خشم بروز نداده ات

آتشی خروشان خواهد شد

بساط ظلم را خواهد سوخت

نوید جهانی نو را به آیندگان خواهد داد

مسلسلی در دستان پینه بسته از کار

صدها ساله کارگران خواهد شد

اطمینان داشته باش، اطمینان دارم

که فردا، نام تو در گذرگاه های هر کوی و برزن

جاری خواهد شد، سدها و مرزها را خواهد شکست

پیروزی را به خانه های زخم خورده گان،

این بی چیزان روزگار خواهد برد

.

نام نا نوشته ات ماندگار در روزگاران

فریادآکنده با خون از سینه جهیده ات

بیرق سرخ پیکارهای امروز و فردا ها

حزب کارگران، شادی کودکان نا شاد روزگاران

مسلسل قیام توده

های رنج و کار، درفرداهای روشن

+++++

حمید قربانی

۱۳۸۸/۳/۲۹